

جایگاه نیازهای اولیه و اساسی انسان در آیات قرآن

با نگاهی به نظریه یوهان گالتونگ در مقوله صلح و خشونت*

- احمدعلی صاحب‌ناسی^۱
- محمدرضا حاجی‌اسماعیلی حسین‌آبادی^۲
- مهدی مطیع^۳

چکیده

از نگاه «یوهان گالتونگ» جنگ صرفاً یک شکل از خشونت است و صلح با ترک مخاصمه به دست نمی‌آید، بلکه در نبود خشونت محقق می‌گردد. گالتونگ خشونت را «اختلال و آسیب قابل اجتناب در مسیر تأمین نیازهای اولیه انسان‌ها» می‌داند. از این دیدگاه، خشونت بی‌عدالتی است و هر خشوتی سرآغاز زنجیره خشونت‌های بعدی می‌شود. پس برای رسیدن به صلح باید چرخه خشونت قطع شود و این امر جز با برچیده شدن مناسبات ناعادلانه و تبعیض‌آمیز در میان ملت‌ها محقق نمی‌شود. از نظر او، فرهنگ منشأ این نوع مناسبات است و دین که از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ است، نقش مهمی در برقراری صلح یا

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (sahebnasi@gmail.com).

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (m.hajiesmaeili@ltr.ui.ac.ir).

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان (m.motia@ltr.ui.ac.ir).

رواج خشونت دارد.

مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که نیازهای اولیه و اساسی انسان در آموزه‌های قرآنی چه جایگاهی دارند؟ آیا این نیازها در قرآن محترم شمرده و به رسمیت شناخته شده‌اند؟ پاسخ مثبت به این پرسش به معنای صلح محور بودن و پاسخ منفی به آن به معنای خشونت محور بودن آموزه‌های اسلامی - قرآنی خواهد بود. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، در پایان نتیجه می‌گیرد که نیازهای اولیه و اساسی انسان از جایگاه والایی در قرآن برخوردارند و قرابت مفاهیم «فساد» و «سینه» با «خشونت» و قرابت مفهوم «محاربه به قصد فساد فی الارض» با «تروریسم»، نشان‌دهنده عزم اسلام برای مبارزه با خشونت و تروریسم است.

واژگان کلیدی: اسلام، خشونت، صلح، قرآن، نیازهای اولیه، یوهان گالتونگ.

۱. مقدمه و بیان مسئله

امروزه افکار عمومی جهان «خشونت»^۱ را برنمی‌تابد و ملت‌ها بیش از پیش به دنبال استقرار «صلح»^۲ پایدار در جوامع هستند. از نظر صلح‌پژوهان معاصر، دست یافتن به صلح پایدار بدون خشکاندن ریشه‌های خشونت ناممکن است. در این میان، «خشونت دینی / مذهبی»^۳ یکی از انواع مبتلا به خشونت در جهان امروز است. پیدایش گروه‌های تروریستی در میان مسلمانان - نظیر طالبان، القاعده، بوکوحرام و داعش - و ارتکاب جنایات ضد بشری که اغلب با شعار اجرای شریعت اسلام یا تشکیل خلافت اسلامی انجام می‌گیرد، سبب شده که دین اسلام و کتاب آسمانی قرآن - حداقل در میان بخش‌هایی از افکار عمومی جهان - در مظان اتهام اشاعه خشونت قرار گیرد. در این راستا، تحقیق حاضر بر اساس یک نظریه علمی مشهور در موضوع صلح و خشونت، قابلیت آموزه‌های اسلامی - قرآنی را در فراهم کردن زمینه صلح یا رواج خشونت مورد بررسی قرار می‌دهد.

1. Violence.
2. Peace.
3. Religious violence.

از آنجا که برای مفاهیم صلح و خشونت، تعاریف متفاوتی از دیدگاه‌های مختلف ارائه می‌شود، لازم است که ابتدا مراد از این مفاهیم در این مقاله روشن شود. از نظر لغوی، خشونت به معنای درشتی، زبری، خشم و غضب بوده، ضد لینت و نرمی است و خشونت کردن به معنای درشتی کردن و تندى کردن است (فرهنگ دهخدا). فرهنگ لغت مریام - ویبستر معادل لاتین خشونت (violence) را چنین تعریف کرده است:

- «استفاده از قدرت فیزیکی برای جراحت زدن، سوءاستفاده کردن، خسارت زدن یا از بین بردن».

- «آسیب ناشی از تحریف واقعیت، نقض قانون، تضییع حق قانونی یا بی‌احترامی به مقدسات» (Merriam-Webster Dictionary, 2020).

تعریف سازمان جهانی بهداشت از خشونت چنین است:

«استفاده عمدانه از نیرو یا قدرت فیزیکی، به عنوان تهدید یا به صورت واقعی، علیه خود، فرد دیگر، یا علیه یک گروه یا جامعه، که به احتمال زیاد یا واقعاً به جراحت، مرگ، آسیب روانی، نقص یا ممانعت منجر شود»
(www.who.int/violenceprevention/approach/definition/en).

خشونت می‌تواند بین افراد باشد یا توسط گروه‌های خیلی بزرگ نسبت به جامعه انجام شود. قربانی خشونت بین فردی می‌تواند یکی از اعضای خانواده، یک فرد آشنا یا یک غریبه باشد. اما قربانی خشونت لزوماً «دیگری» نیست، بلکه عامل و قربانی خشونت می‌تواند یکی باشد؛ مانند خودآزاری و خودکشی. خشونت جمعی نیز شامل خشونت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود (Ibid.).

برای بررسی نسبت آموزه‌های اسلامی - قرآنی با خشونت، ضرورت دارد یک نظریه علمی منسجمی درباره خشونت داشته باشیم. یکی از نظریه‌های علمی مطرح در این حوزه، نظریه یوهان گالتونگ^۱ است. گالتونگ جامعه‌شناس معاصر نروژی و از صلح‌پژوهان برجسته بین‌المللی است که از وی با عنوان «پدر صلح‌پژوهی» نیز یاد می‌شود. او بیش از نیم قرن به مطالعه و پژوهش در این حوزه پرداخته و آثار متعددی از جمله بیش از ۱۶۰ عنوان کتاب از او منتشر شده است (Galtung & Fischer, 2013: 4).

1. Johan Galtung.

تعریفی که او از خشونت ارائه داده، تعریفی جامع و مانع است و با آموزه‌های اسلامی - قرآنی همسویی دارد. قرآن کریم در توصیف مصادیق خشونت از عنوان ظلم استفاده می‌کند و تعریفی که گالتونگ از خشونت ارائه می‌دهد، بر نقض حقوق انسانی و بی‌عدالتی اجتماعی استوار است:

- «هر نوع توهین و آسیب قابل اجتناب نسبت به نیازهای اولیه و اساسی^۱ انسان و در کل نسبت به حیات او [خشونت است]» (Galtung, 1990: 292).

- «هر اقدام قابل اجتنابی که مانع خودشکوفایی انسان شود [خشونت محسوب می‌شود]» (Id., 1988: 172).

منظور گالتونگ از خودشکوفایی ارضاء نیازهای اساسی بشر اعم از نیازهای جسمی، زیست‌محیطی، روحی-روانی و معنوی است (Id., 1990: 292; Id., 1969: 169). وی نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها را در پنج دسته قرار می‌دهد (Id., 2013: 35-36; Id., 1990: 292):

- ۱- نیاز به حیات (در مقابل مرگ و فنا)^۲؛
 - ۲- نیاز به رفاه و آسایش (در مقابل بدبختی و فلاکت)^۳؛
 - ۳- نیاز به هویت و معناداری (در مقابل بیگانگی)^۴؛
 - ۴- نیاز به آزادی (در مقابل کنترل و محدودیت)^۵؛
 - ۵- نیاز به داشتن محیط زیست متعادل^۶ (در مقابل تخریب و نابودی محیط زیست).
- از نظر گالتونگ، ایجاد «محروریت و محدودیت» در دسترسی افراد یا گروه‌هایی از جامعه به نیازهای اولیه و اساسی، خشونت است و به تولید چرخه خشونت می‌انجامد. صلح اما، حاصل برآورده کردن متعادل این نیازها است (Id., 1990: 292-295). به عبارت دیگر، خشونت در جایی وجود دارد که میزان فعلیت ابعاد جسمانی و روحی - روانی انسان‌ها تحت تأثیر شرایط زندگی اجتماعی، کمتر از میزان قابلیت آن‌ها باشد. در واقع

-
1. Basic needs.
 2. Survival (negation: death, mortality).
 3. Wellness (negation: misery, morbidity).
 4. Identity, meaning (negation: alienation).
 5. Freedom (negation: repression).
 6. Ecological balance.

خشونت، علت این اختلاف بین فعلیت و قابلیت است. از نگاه او، مفهوم صلح فراتر از اقدامات مربوط به خاتمه دادن به جنگ‌ها، منع تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و خلع سلاح هسته‌ای است (Ibid.: 293)؛ بلکه صلح در نقطه مقابل خشونت قرار دارد و در نبود آن محقق می‌شود (Id., 1969: 168).

بررسی ماده صلح و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که این لفظ، مفهوم وسیعی دارد و صرفاً در رفع نزاع خلاصه نمی‌شود. «اصلاح» از مشتقات صلح به معنای حفظ نظم و اعتدال است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹۹/۹) و در قرآن در مقابل مفهوم «فساد» به کار رفته که به معنای مختل شدن نظم و اعتدال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹). قتل، تجاوز، ظلم، کفر، شرک، محاربه با اهل حق و تضییع حقوق، از مصادیق بارز فساد هستند (مصطفوی، ۱۳۶۸). در آیات زیر، افساد در مقابل اصلاح استعمال شده است:

- ﴿وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ﴾^۱ (شعراء / ۱۵۱-۱۵۲).
 - ﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأْتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۲ (اعراف / ۱۴۲).
 - ﴿فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَابِطُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^۳ (يونس / ۸۱).

اصلاح در مقابل «سیئه» نیز به کار رفته که متضاد حسن و به معنای چیزی اعم از عمل، امر معنوی یا حکم است که در ذات خود دچار نقیصه و اختلال است و به این دلیل دچار فساد بوده، با اصلاح مغایرت دارد (همان). آیات زیر بر این معنا دلالت می‌کنند:

۱. «و فرمان افراط‌گران را پیروی نکنید؛ [همان] کسانی که در این سرزمین فتنه و فساد می‌کنند و در اصلاح نمی‌کوشند».
۲. «و با موسی سی شب وعده گذاشتیم، و آن را به ده شب دیگر پایان بخشیدیم، چندان که میقات پروردگارش چهل شب کامل شد، و موسی به برادرش هارون گفت در میان قوم من جانشین من باش و در اصلاح بکوش و از راه و روش اهل فساد پیروی مکن».
۳. «و چون درانداختند، موسی گفت آنچه به میان آورده‌اید، جادوست، که خداوند به زودی باطلش می‌کند، چرا که خداوند عمل مفسدان را تأیید نمی‌کند».

﴿وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱ (توبه / ۱۰۲).

﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۲ (جاثیه / ۲۱).

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَا تَتَذَكَّرُونَ﴾^۳ (غافر / ۵۸).

از مطالعه آیات قرآن معلوم می شود که «صلح» یک اصل و یک قاعده اساسی در قرآن است: ﴿وَإِنَّ امْرَأَةً خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۴ (نساء / ۱۲۸).

عبارت ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ حاکی از این حقیقت است که صلح حقیقی که موجب آرامش انسان و رفع درگیری ها شود، علی الاطلاق و در همه عرصه ها و زمان ها خیر و نیکوست. این قاعده کلی، نحوه تعامل مسلمین با یکدیگر و نیز با دیگران، به ویژه با پیروان ادیان و مذاهب دیگر یا کافران و مشرکان را ترسیم می کند. نکته قابل توجه در آیه مذکور، اشاره به علت پیدایش نزاع و درگیری است. این آیه تصریح می کند که انسان به سبب داشتن غریزه حب ذات، گرفتار بخل می شود و در نتیجه تمام هم و غم او، استیفای هر آن چیزی است که حق خود می داند و کمتر حاضر می شود که گذشت و اغماض داشته باشد. وجود این ویژگی در انسان می تواند سبب پیدایش نزاع و

۱. «و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است، درآمیخته اند. امید است خدا توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده مهربان است.»

۲. «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [به طوری که] زندگی آن ها و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد داوری می کنند.»

۳. «و نابینا و بینا یکسان نیستند و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند [نیز] با [مردم] بدکار [یکسان] نیستند. چه اندک پند می پذیرند.»

۴. «و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گریند که سازش بهتر است و [لی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است.»

درگیری شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱: ۴۷۵/۳). به همین جهت در انتهای آیه، همگان را به احسان و تقوا توصیه می‌کند. حاصل اینکه صلح و صلاح در مفهوم قرآنی آن، متضمن اعتدال، رعایت حقوق و حفظ منافع و مصالح عمومی است؛ اما فساد و سیئه، نقض حقوق و هدم منافع و مصالح و اخلال در نظم و اعتدال است. بنابراین مفاهیم فساد و سیئه با مفهوم خشونت، همپوشانی و قرابت معنایی دارند.

مسئله اصلی این تحقیق، بررسی نسبت آموزه‌های قرآنی با صلح و خشونت است و در این راستا به دنبال پاسخی روشن و مستدل به این پرسش‌هاست: نیازهای اولیه و اساسی انسان در آموزه‌های قرآنی چه جایگاهی دارند؟ آیا قرآن این نیازها را محترم شمرده، به رسمیت می‌شناسد؟ آیا آموزه‌های اسلامی - قرآنی خشونت را تجویز می‌کنند و با آن قابل جمع هستند؟ آیا ارتکاب خشونت با انگیزه‌های دینی می‌تواند مورد تأیید قرآن باشد؟

۲. پیشینه تحقیق

درباره رابطه دین / مذهب با صلح و خشونت، سه دیدگاه کلی مطرح است. عده‌ای دین را عامل اصلی به وجود آمدن خشونت و منازعه در داخل کشورها و در صحنه بین‌الملل می‌دانند. در مقابل، گروه دیگری دین را به عنوان یک ابزار قدرتمند برای دستیابی به صلح تلقی می‌کنند. دیدگاه سومی هم هست که در حد وسط این دو دیدگاه قرار می‌گیرد. در این دیدگاه، دین فی نفسه مسبب صلح و یا خشونت نیست؛ بلکه دخالت عوامل دیگر است که باعث می‌شود دین در خدمت صلح یا خشونت قرار بگیرد (Silvestri & Mayall, 2015: 14-20). ابونمر، پژوهشگر مسلمان می‌گوید اسلام مبتنی بر ارزش‌های اساسی انسانی است و عدالت اجتماعی و دیگر ارزش‌های اسلامی می‌توانند به حل مسالمت‌آمیز منازعات منجر شوند. او ارزش‌های اسلامی را جهان‌شمول و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان می‌داند. قداست حیات انسان، گذشت و برابری همه نژادها و گروه‌های قومی، ارزش‌هایی هستند که زیربنای شیوه‌های مثبت حل مناقشه

بوده، به ساختن جوامع صلح طلب کمک می‌کنند (Abu-Nimer, 2003). ساجیدینا^۱ نیز «تعالیم قرآنی درباره پلورالیسم دینی و فرهنگی را به عنوان یک اصل الهی برای همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع بشری» مورد توجه قرار داده، به تشریح ارزش‌های انسانی و غیر خشن در اسلام می‌پردازد (Sachedina, 2000: 20).

مقالات و کتاب‌هایی که در ایران درباره رابطه خشونت و دین اسلام نگارش یافته، عمدتاً با نگاه فقهی یا کلامی بوده است. اما در سال‌های اخیر در تعدادی پایان‌نامه و رساله دانشجویی، برخی جوانب این موضوع از منظر قرآنی مورد مطالعه قرار گرفته است. محمدعارف حیدر قزلباش (۱۳۸۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *صلح و خشونت از دیدگاه قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات*، اصل اولی در آموزه‌های اسلامی را صلح و آشتی، اما خشونت و سختی را عرضی اسلام دانسته که به نفع فرد و جامعه صورت می‌گیرد. رسول اکبری چایی چی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان *بررسی دیدگاه‌های معاصر درباره رابطه دین با جنگ و صلح و جستجوی مبانی صلح در قرآن* با تکیه بر نظریه یوهان گالتونگ درباره خشونت نتیجه می‌گیرد که قرآن به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های مرتبط با نفی، نکوهش و مقابله با اشکال مختلف خشونت، «فرهنگ صلح» است و به ویژه از زاویه «همدلی» می‌تواند منبع مهمی برای تولید «صلح فرهنگی» باشد. یحیی صباغچی فیروزآباد (۱۳۹۳) در رساله دکتری خود با عنوان *مبانی نظری صلح و خشونت در اسلام* با طرح عمده‌ترین زیربناهای نظری از قبیل: جایگاه رحمت و غضب در اسماء و صفات شارع دین، حرمت و کرامت انسانی، انحصارگرایی دین، جایگاه عقلانیت در دین، و تقسیم‌بندی انسان‌ها به خودی و غیر خودی - که می‌توانند تعیین‌کننده رویکرد صلح‌آمیز یا خشونت‌گرایی دین اسلام باشند، نتیجه می‌گیرد که به دلیل جامعیت دین اسلام، هم مبانی نظری صلح در این دین قابل شناسایی‌اند و هم مبانی نظری خشونت. اما مبانی نظری متعددی که جانب صلح را ترجیح می‌دهند، غلبه دارند و مبانی نظری خشونت به موارد اندک و بعضاً اضطراری محدود می‌شوند.

1. Sachedina.

ایرادی که به این پژوهش‌ها وارد است، این است که قرآن و دین اسلام را -ولو در مواقع اضطرار- موافق خشونت ارزیابی می‌کنند؛ در حالی که خشونت متضمن ظلم و بی‌عدالتی است و قرآن تحت هیچ شرایطی ظلم و بی‌عدالتی را مجاز نمی‌شمرد. وجه تمایز این پژوهش با پژوهش‌های مذکور در همین نکته است. این پژوهش بین آموزه‌های اسلامی - قرآنی و خشونت مرزبندی مشخصی ارائه می‌کند و به پرسش از نسبت این آموزه‌ها با خشونت پاسخ روشنی می‌دهد که برای مخاطبان مسلمان و غیر مسلمان قابل ارائه است. خشونت در محافل علمی و در افکار عمومی جهان، امری منفور، ضد بشری و متضمن ظلم و بی‌عدالتی است بنابراین نمی‌توان با آن برخورد بینابینی کرد و قائل به خشونت خوب و بد شد. این سخن که در اسلام هم صلح مطرح است و هم خشونت، قابل قبول نیست؛ بلکه طبق تعریف ارائه‌شده از خشونت در این مقاله، خشونت ملازم ظلم و بی‌عدالتی است، در حالی که در اسلام کوچک‌ترین ظلمی مجازات دارد. بر پایه این تعریف، برخی احکام و آموزه‌های قرآنی که ظاهری تند، غلیظ و توأم با شدت دارند، اصولاً در زمره خشونت قرار نمی‌گیرند؛ زیرا ماهیتاً عدالت‌محور و ظلم‌ستیز هستند و تلقی خشونت از آن‌ها تلقی نادرستی است و به این گونه توجیحات تکلف‌آمیز نیاز نیست!

۳. جایگاه نیازهای اولیه انسان در قرآن

مطالعه آیات قرآن نشان می‌دهد که این کتاب آسمانی، نیازهای اولیه و اساسی بشر را به عنوان حقوق اولیه او به رسمیت شناخته و به رعایت آن‌ها امر، و از تضییع آن‌ها نهی فرموده است. لذا آموزه‌های قرآنی از این لحاظ صلح‌آمیز و خشونت‌پرهیز هستند. تفصیل مطلب به این شرح است:

۳-۱. حق حیات در قرآن

از نگاه قرآن، همه انسان‌ها آفریده خدا هستند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۱ (بقره / ۲۱)؛ ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي

۱. «ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند، آفریده است، پرستش کنید، باشد که به تقوا گرایید».

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا^۱ (نساء / ۱).

حق حیات، اساسی ترین حق هر انسانی است و احدی مجاز نیست که این حق را از انسان سلب کند، مگر اینکه در مقام دفاع باشد: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيِّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا^۲ (اسراء / ۳۳).

قرآن قتل یک انسان را معادل قتل همه انسان‌ها، و نجات یک انسان را برابر با نجات همه انسان‌ها می‌داند: «مَنْ أَجَلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ^۳ (مائده / ۳۲).

لذا قرآن در راستای صیانت از حیات اجتماعی بشر، برنامه جامعی برای مقابله با خشونت دارد؛ برنامه‌ای که هم وعده عذاب اخروی و هم مجازات دنیوی را شامل می‌شود. احکام مربوط به «قصاص» و «محاربه به قصد فساد فی الارض» که در قرآن مطرح شده‌اند، در قالب این برنامه و با هدف دفع خشونت و دفاع از جان و مال مردم و حفظ امنیت عمومی وضع شده‌اند و در حقیقت جنبه تدافعی دارند.

۱-۳-۱. قانون قصاص در قرآن

مجازات عاملان خشونت مستقیم یا فیزیکی در دین اسلام، «قصاص» است. قرآن قانون قصاص را به نقل از کتاب آسمانی پیش از خود (تورات) چنین آورده است: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ

۱. «ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را [نیز] از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد، پروا دارید و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، پروا نمایید و زهار از خویشاوندان مبرید که خدا همواره بر شما نگاهبان است».

۲. «و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده‌ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده‌روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است».

۳. «از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند».

وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ^۱
(مائده / ۴۵).

این آیه ضمن بیان قانون قصاص، گذشت و چشم‌پوشی از قصاص را موجب کفاره گناهان اعلام می‌کند. تأکید بر گذشت و بخشش در کنار تجویز قانون قصاص، ما را به فلسفه این قانون رهنمون می‌شود که همان حفظ حیات اجتماعی بشر و جلوگیری از رواج خشونت است. در آیه دیگری از قرآن به این مطلب تصریح شده است: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲ (بقره / ۱۷۹).

قرآن بعد از ذکر داستان فرزندان آدم ابوالبشر و کشته شدن هابیل به دست برادرش قابیل، به تشریح حکم قصاص در میان بنی اسرائیل اشاره می‌کند که به فرمان خداوند برای احقاق حقوق قربانیان و برای جلوگیری از وقوع چنین خشونت‌هایی به اجرا در آمد: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَا أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِى سَوْءَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ○ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعُدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمْسْرِفُونَ﴾^۳ (مائده / ۳۱-۳۲).

این آیه، ارزش والای انسان و جایگاه رفیع او را در جهان‌بینی اسلامی نشان می‌دهد: «کشتن یک انسان به منزله کشتن همه انسان‌ها، و نجات یک انسان به منزله نجات همه آن‌هاست». قرآن در بیانی دیگر، ضمن نهی از قتل انسان‌های بی‌گناه، مشروعیت قانون

۱. «و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و زخم‌ها [نیز به همان ترتیب] قصاصی دارند و هر که از آن [قصاص] درگذرد، پس آن کفاره [گناهان] او خواهد بود و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری نکرده‌اند، آنان خود ستمگران‌اند».

۲. «و ای خردمندان! شما را در قصاص زندگانی است، باشد که به تقوا گرایید».

۳. «پس خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت وای بر من! آیا عاجز که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؛ پس از [زمره] پشیمانان گردید. از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص [زمره] یا [به کیفر] فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند [با این همه] پس از آن، بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند».

قصاص را نشئت گرفته از حرمت جان انسان اعلام می کند و در عین حال از زیاده روی در قصاص نفس نیز نهی می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مُنْصُورًا﴾^۱ (اسراء / ۳۳).

قرآن در آیه دیگری که قانون قصاص نفس را برای جامعه مسلمانان عصر نزول ابلاغ فرموده، عفو و چشم پوشی خانواده مقتول از قصاص قاتل را مورد توجه قرار داده، از آن به عنوان تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار یاد می کند و قاتل بخشوده شده را به احسان متقابل در حق اولیای دم دعوت می نماید؛ اما برای کسانی که از حق تجاوز کرده باشند، عذابی دردناک وعده می دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَدَابٌ أَلِيمٌ﴾^۲ (بقره / ۱۷۸).

۱-۲. مجازات سنگین محاربه به قصد فساد فی الارض در قرآن

قرآن برای کسانی که به محاربه با خدا و پیامبرش برخاسته و در پی فساد در زمین باشند، احکام سنگینی صادر کرده است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُجَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾^۳ (مائده / ۳۳).

از قرائن موجود در این آیه و آیه بعد از آن چنین برمی آید که بین «محاربه به قصد فساد فی الارض» در قرآن با اصطلاح «تروریسم» که در دهه های اخیر در ادبیات سیاسی و حقوق بین الملل مصطلح شده، قرابت مفهومی زیادی وجود دارد؛ چرا که

۱. «و نفسی را که خداوند حرام کرده است، جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود، به سرپرست وی قدرتی داده ایم، پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند؛ زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است.»
۲. «ای کسانی که ایمان آورده اید، درباره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده؛ آزاد عوض آزاد و بنده عوض بنده و زن عوض زن و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود، [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خوننها را] به او بپردازد. این [حکم] تخفیف و رحمتی از پروردگار شماس؛ پس هر کس بعد از آن از اندازه درگذرد، وی را عذابی دردناک است.»
۳. «سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می جنگند و در زمین به فساد می کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.»

عنوان محارب در این آیه به کسی اختصاص دارد که به قصد فساد در زمین، سلاح می‌کشد. معنای فساد در زمین نیز عبارت از اخلال در امنیت مردم و ترساندن آن‌ها و تجاوز به مال و جان و ناموسشان است. این معنا، شامل باغی یا کافری نمی‌شود که به جنگ با دولت اسلامی برخاسته، ولی مرتکب محاربه به معنای مذکور نشده است. «اضافه شدن محاربه به الله و الرسول در آیه، قرینه‌ای است بر اینکه معنای حقیقی این کلمه مراد نیست؛ زیرا محاربه با خدا به معنای حقیقی آن ممکن نیست و با رسول اگرچه ممکن است، اما قطعاً در اینجا مراد نیست؛ ... بلکه نفس اضافه شدن لفظ محاربه به خدا و رسول با هم، خود قرینه‌ای است بر اینکه مراد از آن، معنای گسترده‌تری از جنگ مستقیم و شخصی است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶). مراد از محاربه با خدا و رسول، محاربه با مسلمانان است و جنگیدن کافران با مسلمانان و جنگیدن برخی از مسلمانان علیه حکومت اسلامی یا با گروهی دیگر از ایشان به قصد ایجاد ناامنی و ارباب و غارت و خونریزی، همگی از اقسام محاربه هستند. اما با توجه به استثنایی که در آیه بعد آمده است، محاربه کافران با مسلمانان، مراد آیه نیست: ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِن قَبْلِ أَنْ تَقْدُرُوا عَلَيْهِمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (مائده/ ۳۴).

موضوع توبه در اینجا نشان می‌دهد که منظور آیه، محاربان مسلمان است نه کافر، و «مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک. در هر صورت، تردیدی نیست که آیه محاربه شامل محاربه کافرانی که از روی کفر با مسلمانان می‌جنگیدند، نمی‌شود» (همان). علامه طباطبایی مراد از «محاربه با خدا و رسول» در آیه فوق را اخلال در امنیت عمومی با انجام اقدامات مسلحانه می‌داند و می‌نویسد:

«اینکه بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول، جمله ﴿وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا﴾ را آورده، معنای منظور نظر را مشخص می‌کند و می‌فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول، فساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است، نه مطلق محاربه با مسلمانان؛ علاوه بر اینکه این معنا مسلم است که رسول خدا ﷺ با اقوامی از کفار که با مسلمانان محاربه کردند، بعد از آنکه بر آنان ظفر یافت و آن کفار را سر جای خود نشاند، معامله محارب را نکرد، یعنی آنان را محکوم به قتل یا دار زدن یا مثله و یا نفی بلد نفرمود، و

۱. «مگر کسانی که پیش از آنکه بر ایشان دست یابید، توبه کرده باشند. پس بدانید که خدا آمرزندهٔ مهربان است».

این خود دلیل بر آن است که منظور از جمله مورد بحث، مطلق محاربه با مسلمین نیست. علاوه بر این، استثنایی که در آیه بعدی آمده، خود قرینه است بر اینکه مراد از محاربه، همان افساد نام‌برده است؛ برای اینکه ظاهر آن استثنا این است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک و امثال آن. بنابراین مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه برمی‌آید، اختلال به امنیت عمومی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۵۳۳).

همچنین طبق روایات مربوط به شأن نزول این آیه، محاربه مذکور از نوع غارت اموال و قتل نگهبانان زکات بوده، نه از نوع بغی و قیام علیه حکومت اسلامی. بر این اساس، جای تردید نیست که آیه به ایجاد ناامنی، ارباب، غارت و خونریزی توسط گروهی از مسلمانان در جامعه اسلامی نظر دارد و محارب کسی است که به قصد ارباب، سلاح کشیده است. از مضمون سخن شیخ صدوق و شیخ مفید نیز چنین برمی‌آید که محارب به معنای کسی که به قصد فساد و ارباب مردم و غارت آن‌ها سلاح بکشد، داخل در مدلول آیه است و از آنجا که این دو فقیه برجسته شیعی، اشاره‌ای به حکم محاربه کافران و باغیان نکرده‌اند، معلوم می‌شود که از نظر آنان، آیه شامل محاربه کافران و باغیان نمی‌شود. شیخ طوسی نیز می‌گوید:

«مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می‌ترساند؛ چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد آیه، قطاع‌الطریق هستند؛ چنان که فقهای عامه نیز همین گونه گفته‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶).

۱۳-۳. آیات قتال در قرآن

«آیات قتال» آیاتی هستند که به پیامبر اسلام و پیروانش در برابر هجمه دشمنان، اجازه مقابله به مثل و دفاع مسلحانه داده و در باب حکم جهاد، مورد استناد فقها قرار گرفته‌اند؛ برای نمونه آیات ۱۹۰ تا ۱۹۳ سوره بقره را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم مراد قرآن از قتال و جنگ چیست: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (۱۹۰) ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلَكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾ (۱۹۱) ﴿فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (۱۹۲) ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا

عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾^۱.

قرائن متصل و بافتار این آیات، حاوی نکاتی است که بدون توجه به آنها نمی توان به برداشت صحیحی از آنها دست یافت:

۱- موضوع حکم آیه، جنگ متقابل و دفاع در برابر هجمه مشرکان مکه بوده، نه لشکرکشی و کشتار و غارت مردم بی دفاع. این معنا از فعل ﴿قَاتِلُوا﴾ که از باب مفاعله است و از قیود ﴿الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ و ﴿وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾ مستفاد می شود. این قیود وصف حال مشرکان مکه است که مسلمانان را از خانه و دیارشان بیرون رانده، با آنها در حال جنگ بودند و قصد نابودی شان را داشتند. پس معلوم می شود که این دستور قتال، برای مقابله به مثل با آنها و دفاع در برابر هجمه آنان بوده است.

۲- قید ﴿فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ هدف از مبارزه و جهاد در اسلام را بیان می کند. یعنی این جنگ باید برای تعالی اسلام و برای دفاع از حق انسانها در انتخاب دین حق و پیروی از آن باشد. بنابراین در اسلام، جنگ و لشکرکشی برای کشورگشایی یا دیگر اغراض غیر الهی نظیر جاه طلبی و انتقام مجاز نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۸/۲).

۳- اسلام افراط و تعدی در جنگ -مانند کشتن زنان و کودکان و افراد غیر مسلح- را ممنوع کرده است. قید ﴿وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ این معنا را می رساند.

۴- اگر عبارت ﴿وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ﴾ به صورت تقطیع شده در نظر گرفته شود، چیزی جز خشونت از آن استنباط نمی شود؛ اما توجه به عبارات بعد از آن، ناصواب بودن چنین استنباطی را نمایان می کند. عبارات ﴿وَأَخْرَجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ﴾ و ﴿وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ

۱. «و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، بجنگید، ولی از اندازه درنگذیرید؛ زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی دارد (۱۹۰) و هر کجا بر ایشان دست یافتید، آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند، آنان را بیرون برانید؛ [چرا که] فتنه [= شرک] از قتل بدتر است. [با این همه] در کنار مسجدالحرام با آنان جنگ نکنید، مگر آنکه با شما در آنجا به جنگ درآیند. پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است (۱۹۱) و اگر باز ایستادند، البته خدا آمرزنده مهربان است (۱۹۲) با آنان بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست (۱۹۳) این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمتها قصاص دارد. پس هر کس بر شما تعدی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوایبشگان است (۱۹۴)».

عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ» نشان می‌دهند که موضوع جنگ ابتدایی و کشتار مطرح نبوده؛ بلکه مراد از قتال در این آیات، مقابله به مثل و قصاص بوده است. آیه ۱۹۴ هم این معنا را می‌رساند.

۵- در آیه ۱۹۰ به مسلمانان اجازه دفاع داده شده است و آیات بعدی، حد و مرز آن را بیان کرده‌اند. لذا موضوع این آیات، جهاد ابتدایی و جنگ عقیده نیست؛ بلکه دفاع است و تا مشرکان وارد جنگ نشده باشند، مسلمانان نمی‌توانند وارد جنگ شوند. منظور از «فتنه»، آزار و اذیت و آواره کردن مسلمانان بود که مشرکان مکه به دلیل شرکشان بر اهل توحید روا می‌داشتند و عبارت «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» بیانگر آن است که آنچه مشرکان بر سر مسلمانان می‌آوردند، بسیار بدتر از کشتن آن‌ها بوده است.

۶- با توجه به قرینه «فَإِنِ اتَّهَمُوا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»، معنای عبارت «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» در آیه ۱۹۳ این است که اگر مشرکان از جنگ، آزار و اذیت و آواره کردن انسان‌های بی‌گناه دست کشیدند، مسلمانان نباید جنگ را ادامه دهند و باید دست از جنگ بردارند، نه آن طور که برخی پنداشته‌اند تا برچیده شدن شرک باید با مشرکان جنگید!

مجموع این قرائن نشان می‌دهد که این آیات در مقام تشریح جنگ و جهاد ابتدایی به منظور مسلمان کردن مشرکان نیستند؛ بلکه موضوع، مبارزه برای برداشتن موانعی است که مشرکان برای پیروان دین اسلام ایجاد کرده بودند.

۲-۳. تأکید قرآن بر حق همه انسان‌ها در برخورداری از مواهب و منابع زمینی

قرآن بهره‌برداری از منابع و نعمت‌ها در زمین را حق همه انسان‌ها می‌داند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُفُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»^۱ (بقره/ ۱۶۸).

استفاده از خطاب «يَا أَيُّهَا النَّاسُ»، مفید عمومیت است و همه انسان‌ها را فارغ از نژاد و عقیده و جنسیت، مشمول موضوع آیه می‌کند. این آیه در مورد چگونگی بهره‌برداری از نعمت‌های دنیوی، دو قید را مطرح کرده است: یکی استفاده «حلال و طیب» و

۱. «ای مردم از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه را بخورید و از گام‌های شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست».

دیگری «پیروی نکردن از گام‌های شیطان». در منطق قرآن، «حلال و طیب» یعنی به دور از هر گونه پلیدی؛ پس ظلم و تعدی به حقوق دیگران که از پلیدی‌هاست، در بهره‌گیری از نعمت‌های دنیوی ممنوع است. اما انسان‌ها به علت خودخواهی و افزون‌طلبی، زمینه مساعدی برای میل به باطل و خروج از مسیر حق و عدل در بهره‌گیری از نعمت‌های دنیوی دارند. شیطان نیز که همواره در مسیر زندگی انسان مترصد است، از این راه وارد می‌شود و به همین جهت قرآن به انسان‌ها هشدار می‌دهد که مبادا از گام‌های شیطان پیروی کنند. بلکه توانمندان را به توجه به نیازمندان و محرومان جامعه دعوت می‌کند و احسان در حق آنان را از ویژگی‌های مؤمنان به خدا برمی‌شمرد: ﴿وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾^۱ (ذاریات/ ۱۹).

نتیجه اینکه قرآن ضمن تأکید بر حق همه انسان‌ها در برخورداری از نعمت‌های دنیوی، با طرح دو قید «حلال و طیب» و «پیروی نکردن از گام‌های شیطان»، آن‌ها را از پایمال کردن حقوق یکدیگر بر حذر داشته، به سهم کردن دیگران به ویژه اقشار مستضعف جامعه در این تنعم، سفارش اکید می‌کند.

۳-۳. احترام قرآن به تفاوت‌های نژادی و جنسیتی و نفی برتری‌جویی

قرآن تفاوت‌های نژادی و زبانی را به رسمیت می‌شناسد و آن‌ها را از نشانه‌های قدرت خداوند می‌داند: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ﴾^۲ (روم/ ۲۲).

از نظر قرآن، تفاوت‌های فرهنگی زمینه‌ساز آشنایی انسان‌ها با یکدیگر است و به هیچ وجه نمی‌تواند ملاک برتری گروهی بر گروهی دیگر باشد. بلکه قرآن با طرح مفهوم «تقوا» بر تصورات برتری‌جویانه قومی - نژادی که ریشه بسیاری از منازعات و خشونت‌هاست، خط بطلان کشیده و تقوا را که می‌تواند نقش مهمی در ایجاد و حفظ صلح و ریشه‌کنی خشونت داشته باشد، به عنوان یگانه شاخص برتری انسان‌ها در نزد خداوند مطرح کرده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا

۱. «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] است».

۲. «و از نشانه‌های [قدرت] او، آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست. قطعاً در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است».

وَقَبَائِلٍ لِّتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ^۱ (حجرات / ۱۳).

از منظر قرآن، هیچ گروهی از لحاظ نوع آفرینش و حقوق اولیه و انسانی، بر گروهی دیگر برتری ندارد و هیچ عاملی حتی عامل ایمان نمی‌تواند توجیه‌کننده برتری جویی برخی از انسان‌ها نسبت به برخی دیگر در این دنیا باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۲ (حجرات / ۱۱).

قرآن به عوامل و زمینه‌های روحی و روانی خشونت نیز توجه کرده است. از جمله این عوامل، «تکبر» و «برتری جویی» است که موجب طغیان آدمی می‌شود. قرآن این دو ویژگی را مذموم و دور از شأن بندگی انسان معرفی می‌کند: «أَدْخُلُوا أَبْوََابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبئسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ»^۳ (غافر / ۷۶): «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسِّسْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»^۴ (لقمان / ۱۸).

۳-۴. توجه دین اسلام به محافظت از محیط زیست

یوهان گالتونگ محیط زیست را با تمام گونه‌های حیات موجود در آن، شرط لازم برای وجود انسان و تأمین دیگر نیازهای اساسی او یعنی «بقاء»، «رفاه»، «آزادی» و «هویت و معناداری» می‌داند. تعادل زیست‌محیطی اگر حفظ نشود، به تباهی و نابودی انسان منجر خواهد شد (Galtung, 1990: 292).

در آیات قرآن کریم، آموزه‌های خیلی مهمی وجود دارد که می‌تواند در موضوع حفظ محیط زیست مورد استناد قرار گیرد:

۱. «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی‌تردید خداوند دانای آگاه است.»
۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کنند؛ شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]؛ شاید آن‌ها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید. چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.»
۳. «از درهای دوزخ درآید در آن جاودان [بمانید]. چه بد است جای سرکشان.»
۴. «و رویت را از مردم [به تکبر] برمگردان و در زمین خرامان راه مرو؛ چرا که خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.»

۳-۴-۱. نابود کردن کشت و زرع به منزله فساد فی الارض

قرآن نابود کردن کشت و زرع را به عنوان فساد در زمین تلقی کرده و گفته که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد؛ چرا که فساد موجب اخلال در نظم حیات روی زمین از جمله در زندگی انسان‌ها می‌شود: ﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ﴾^۱ (بقره/ ۲۰۵).

همان‌طور که بیان شد، فساد در زمین با تروریسم قرابت مفهومی دارد و قرآن سنگین‌ترین مجازات‌ها را برای آن تعیین کرده است. در سیره پیامبر اسلام ﷺ تلاش برای آبادانی زمین و کاشت درختان بسیار مورد توجه بوده است:

- «از زمین حفاظت کنید و آن را گرمی بدارید که به منزله مادر شماست و هر که روی زمین، کار بد یا خوبی کند، از آن خبر می‌دهد»^۲ (پابنده، ۱۳۸۲: ح ۱۱۳۰).

- «هر که درختی بنشانند، خدا به اندازه میوه‌های آن درخت، پاداش برای وی ثبت می‌کند»^۳ (همان: ح ۲۶۷۴).

پیامبر اسلام نیک‌رفتاری با حیوانات را موجب پاداش الهی، و بی‌رحمی نسبت به آن‌ها را موجب مجازات الهی دانسته است:

- «زن روسپی‌ای آمرزیده شد؛ زیرا به سگی گذشت که بر لب چاهی از تشنگی نزدیک به مرگ بود، کفش خویش به خمار بست و با آن برای سگ آب برآورد و او را سیراب کرد؛ برای همین آمرزیده شد»^۴ (همان: ح ۲۰۳۵).

- «هر کس گنجشکی را به ناحق بکشد، خداوند در روز قیامت از او سؤال خواهد کرد»^۵ (همان: ح ۲۹۱۸).

- «هر که زراعتی کاشته و پرنده‌ای از آن بخورد، برای وی صدقه محسوب می‌شود»^۶ (همان: ح ۲۹۹۷).

۱. «و چون دست یابد، می‌کوشد که در این سرزمین فتنه و فساد برپا کند و زراعت و دام را نابود می‌کند و خداوند فساد را دوست ندارد».

۲. «تَحَفَّظُوا تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أَمَّكُمْ وَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ عَامِلٍ عَلَيْهَا خَيْرًا وَشَرًّا إِلَّا وَهِيَ مَخْبِرَةٌ بِهِ».

۳. «مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ».

۴. «عُفِّرَ لِامْرَأَةٍ مُؤَمَّسَةٍ مَرَّتَ بِكَلْبٍ عَلَى رَأْسِ رَكِيٍّ يَلْهَتْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ، فَتَزَعَتْ حُفَّهَا فَأَوْثَقَتْهُ بِخِمَارِهَا فَتَزَعَتْ لَهُ مِنَ الْمَاءِ فَعَفَّرَ لَهَا بِذَلِكَ».

۵. «مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا بِغَيْرِ حَقٍّ سَأَلَهُ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۶. «مَنْ زَرَعَ زَرْعًا فَأَكَلَ مِنْهُ طَيْرٌ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ».

۳-۴-۲. اعتدال و میان‌روی در دین اسلام

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱ (بقره / ۱۴۳).

طبق برخی تفاسیر، عبارت ﴿أُمَّةً وَسَطًا﴾ به معنای امت معتدل و میان‌رو است. محمدجواد مغنیه در تفسیر آیه می‌نویسد:

«انسان دو جزء دارد که بی‌توجهی نسبت به هر یک، در واقع بی‌توجهی نسبت به خود انسان است. اسلام، رهبانیت و ستم کردن بر خود را حرام کرده، چنان‌که کارهای زشت، زیاده‌روی در برآوردن تمایلات نفسانی و آسایش طلبی به وسیله مال دیگران را حرام نموده است. اما بهره‌گیری از زیبایی‌ها و متاع‌های زندگی نظیر خوراک و پوشاک حلال و چیزهای دیگر از این قبیل را حلال دانسته است. کسی که آیات قرآنی را بررسی کند، درمی‌یابد که تمام آنچه در دنیا وجود دارد، برای زندگی توأم با آسایش و خوشنودی همه مردم آفریده شده است و نیز بی‌توجهی به نعمت‌های دنیا، بی‌توجهی به دین است. همچنین درمی‌یابد که حرص و آز نسبت به احتکار متاع‌های دنیوی و محروم کردن دیگران از آن، فساد در زمین و خطری برای تمام افراد جامعه می‌باشد» (مغنیه، ۱۳۷۸: ۱/۴۱۰).

همچنین قرآن در عین حال که بهره‌برداری از منابع و استفاده از نعمت‌های این دنیا را حق همه انسان‌ها دانسته، از اسراف و تبذیر نهی کرده است: ﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالَّتَّحُلِّ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَانَ مُمْتَشِبَهَا وَعَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلًّا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾^۲ (انعام / ۱۴۱).

۱. «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم، جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می‌کند، از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم، هرچند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است».

۲. «و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرما بن و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون ثمر داد بخورید و حق [بینویان از] آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید، و [لی] زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد».

۳-۴-۳. تأکید قرآن بر وجود حدود و اندازه‌های معین در عالم

قرآن به دفعات به این موضوع اشاره دارد که خداوند برای هر چیزی در این دنیا، حد و اندازه‌ای قرار داده است: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (قمر/ ۴۹). این موضوع به مؤمنان می‌آموزد که لازمهٔ بقاء حیات در روی زمین، توجه به این حدود و مقادیر است و بهره‌برداری از منابع دنیا نباید به گونه‌ای باشد که تعادل محیط زیست را مختل کند. توجه و دعوت قرآن به رعایت اصل «اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از مصرف مفرط» امروزه حائز اهمیت مضاعف است؛ زیرا رعایت نکردن آن، از عوامل اصلی برهم خوردن تعادل زیست‌محیطی در عصر حاضر به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

- ۱- قرآن حق همهٔ انسان‌ها در برآوردن نیازهای اولیه و اساسی‌شان را محترم می‌شمرد و از این حیث صلح‌آفرین است.
- ۲- قرآن برای صیانت از حیات اجتماعی بشر و برای باز داشتن مردم از ارتکاب خشونت، علاوه بر نهی از ظلم و تعدی و دادن وعدهٔ عذاب جهنم به خاطیان، قانون «قصاص» را نیز تجویز کرده است و در عین حال از بعد فرهنگی این مسئله غافل نبوده، ارزش‌های الهی - انسانی چون عفو، تقوا، بخشش و گذشت را نیز ارج می‌نهد.
- ۳- بین مفهوم «محاربه به قصد فساد فی الارض» در قرآن با اصطلاح «تروریسم» که در دهه‌های اخیر در ادبیات سیاسی و حقوق بین‌الملل مصطلح شده، قرابت مفهومی وجود دارد. مراد قرآن از محارب کسی است که به قصد فساد در زمین، سلاح می‌کشد و فساد در زمین عبارت از اخلال در امنیت مردم و ترساندن آن‌ها و تجاوز به مال و جان و ناموسشان است. این معنا اهتمام قرآن به مبارزه با تروریسم و خشونت را نشان می‌دهد.
- ۴- در قرآن، جهاد ابتدایی، جنگ دعوت یا جنگ برای تحمیل دین و عقیده به دیگران وجود ندارد و آنچه تحت عنوان «قتال» در قرآن آمده، جنبهٔ دفاعی دارد و برای رفع موانع ایجادشده از طرف دشمنان اسلام و مسلمین است.

۱. «ما هر چیز را به اندازه خلق کردیم».

کتاب‌شناسی

۱. اکبری چایی چی، رسول، بررسی نظریات معاصر درباره رابطه دین با جنگ و صلح و جستجوی مبانی صلح در قرآن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان، به راهنمایی مهدی حسن‌زاده و منصور معتمدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۱ ش.
۲. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول)، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳. حیدر قزلباش، محمد عارف، صلح و خشونت از دیدگاه قرآن و حدیث و پاسخ به شبهات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، به راهنمایی فتح‌الله نجارزادگان، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۴ ش.
۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت - دمشق، دار العلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۵. صباغچی فیروزآباد، یحیی، مبانی نظری صلح و خشونت در اسلام، رساله دکتری رشته فلسفه دین و مسائل جدید کلامی، به راهنمایی عباس ایزدپناه، محسن جوادی، محمد لگنهاوسن و غلامحسین روحی، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۳ ش.
۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۸. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، ترجمه موسی دانش، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸ ش.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۱ ق.
۱۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «محارب کیست و محاربه چیست؟» (بحثی در شناخت موضوع حدّ محارب)، فصلنامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ ش.
11. Abu-Nimer, Mohammed, *Nonviolence and Peace Building in Islam: Theory and Practice*, Gainesville, Florida, University Press of Florida, 2003.
12. Galtung, Johan, "Cultural Violence", *Journal of Peace Research*, Vol. 27(3): 291-305, Sage Publications, Ltd., Aug. 1990, Available at: <<https://www.jstor.org/stable/423472>>.
13. Id., "Violence, Peace, and Peace Research", *Journal of Peace Research*, Vol. 6(3): 167-191, Sage Publications, Ltd., 1969, Available at: <<http://www.jstor.org/stable/422690>>.
14. Galtung, Johan & Dietrich Fischer, *Johan Galtung, Pioneer of Peace Research*, Springer Briefs on Pioneers in Science and Practice 5, 2013.
15. Merriam-Webster Dictionary, Retrieved March 27, 2020, <www.merriam-webster.com>.
16. Sachedina, Abdulaziz, *The Islamic Roots of Democratic Pluralism*, Oxford, Oxford University Press, 2000.
17. Silvestri, Sara & James Mayall, *The Role of Religion in Conflict and Peacebuilding*, London, British Academy, September 2015.